

زنده رود سرمایه نمادین توسعه اصفهان

دکتر محسن رنانی

عضو هیأت علمی گروه اقتصاد دانشگاه اصفهان

مقالات

سال آن دریاچه و این رود و سایر رودهای کشور ما زندگی کردند و زندگی بخشیدند و اکنون در یک دوره کوتاه بیست ساله، ما با مدیریتی بغايت ناكارآمد اين سرمایه های چندين ميليون ساله را نابود کردیم. وقتی در ایام نوجوانی مرداد ۱۳۹۳ در اصفهان برگزار شد، ایجاد شده است. از جمعیت دوستداران محیط زیست که این متن را در اختیار دریچه گذاشتند، تشکر می کنیم. همچنین از سخنران که متن را بازبینی، اصلاح و تکمیل کرده اند سپاسگزارم.

بسیار خرسندم که به همت جمعیت دوستداران محیط زیست (طبیعت یاران) در همایش «زنده باد زاینده رود» گرد هم آمده ایم تا در باب ضرورت و راهکارهای نجات زنده رود هم اندیشی کنیم. سخن گفتن درباره زنده رود، سخن گفتن در باب یکی از موضوعات تاریخی توسعه - یعنی توانایی و ناتوانی جوامع در حفاظت از سرمایه های خود - است. به گمان من، داوری نسل های آینده در مورد کارایی یا ناکارآمدی نظام تدبیر جمهوری اسلامی براساس سرنوشت سرمایه های بزرگی چون زنده رود و دریاچه ارومیه رقم خواهد خورد. میلیون ها آنچه تاریخ اجتماعی زنده رود را مرور کرده ام و از زنده رود گلایه کرده ام که چرا در طول تاریخ خوببار این دیار تن به هر ذلتی داده است. هم شتران اعراب مهاجم را آب نوشانده است، هم شمشیر مغول و تیمور را غسل داده و هم تن به ذلت عبور افغانان مهاجمب داده است. شاید مرگ زنده رود نتیجه محظوم کرنش تاریخی باشد که این رود همیشه آرام در برابر هر مهاجمی داشته است. شاید زنده رود می خواسته به سان طوطی قصه «طوطی و بازگان» مثنوی، با مرگ



با مسالمت کامل در کنار هم زیست کرده اند به یمن وجود زنده رود بوده است. در یک کلام، نه تنها حیات اقتصادی، بلکه حیات اجتماعی و فرهنگی اصفهان نیز به زنده رود وابسته است.

بنابراین باید گفت حفظ سرمایه نمادین زنده رود، مقدم است بر حفظ آب زنده رود. حفظ آب رودخانه زنده رود یک نکته است و حفظ سرمایه نمادین زنده رود، نکته دیگری است. به گمان من بعيد است که ساختار کنونی مدیریت در ایران، با ناکارآمدی و فساد عظیمی که بدان گرفتار است، بتواند عضل آب را حل کند و آب را به زنده رود بزرگداشت. اما آنچه باید مأموریت مالتقی شود، این است که بکوشیم سرمایه نمادین زنده رود برای توسعه آینده اصفهان حفظ شود. اگر امروز ما بتوانیم سرمایه نمادین زنده رود را حفظ کنیم شاید آیندگان با رشد فناوری و با کم هزینه شدن انتقال آب، بتوانند آب را به زنده رود بازگردانند.

اما نخست ببینیم سرمایه نمادین چیست و چه نقشی در توسعه دارد. تقریباً سیصد سال طول کشید که جامعه شناسان و اقتصاددانان به مفهوم جدیدی از سرمایه به نام سرمایه نمادین پی برند. از مانی که علم اقتصاد از قرن هفدهم میلادی پیدیار شد، همه توجهات به سرمایه های اقتصادی بود. سرمایه های اقتصادی هم شامل زمین، ساختمان، ماشین آلات و تجهیزات، اوراق بهادر، پول، طلا و نقره بود. تا اوایل قرن بیستم آنچه که براندیشه اقتصادی حاکم بود و به عنوان پایه توسعه تلقی می شد، سرمایه اقتصادی بود. گرچه هم مارکس و هم آدم اسمیت و شاگردانش چیزی به اسم «نظریه ارزش - کار» را تبیین کرده بودند که می گفتند ارزش تولیدی در اقتصاد ناشی از کار انجام شده روی کالاهای خدمات است، اما در عمل فرض براین بود که نیروی کار همیشه وجود دارد و به راحتی در دسترس است. پس برای تحرك اقتصاد و ایجاد رشد در آن باید دست به سرمایه گذاری و انباست سرمایه زد. در اوایل قرن بیستم کم کم به نیروی انسانی هم توجه شد و در اواسط قرن بیستم به جای نیروی انسانی، کم کم مفهوم «سرمایه انسانی» کشف گردید. به این معنا که آدم ها فقط نیروی کار نیستند، بلکه آدم ها یعنی کارگران، تکنسین ها و مهندسان، سرمایه انسانی بنگاه هستند و هر بنگاهی که سرمایه انسانی بیشتری داشته باشد، قدرت رقابتی بیشتری خواهد داشت. بنابراین ممکن است دو بنگاه تولیدی که یک کالای واحد را تولید می کنند، ماشین آلاتشان نیز عین هم است و هر کدام نیز صد نفر کارکن دارند، قدرت تولیدی و رقابتی شان متفاوت باشد، چرا که سرمایه انسانی

خود به ما پوشیده پیام دهد که هر که سکوت کند و به هر تعذر و تجاوزی تن دهد، سرنوشت او مرگی خاموش است.

از دو دهه پیش آشکارا می شد حدس زد که با این نحوه مدیریت و برخوردی که با طبیعت و صنعت داریم، زنده رود خواهد مرد. آشکار بود که با چنین برخورد نابخردانه و کوتاه بینانه و منفعت طلبانه ای که ما با طبیعت، اقتصاد، جامعه و محیط زیست داریم، نمی توان توسعه آفرید. و البته برای اصفهان، زنده رود تمها یک رود و یک سرمایه اقتصادی و یک منبع آب نبود که هویت بود و سرمایه نمادین بود.

معمولاً همه زنده رود را برای اصفهان یک سرمایه طبیعی و عامل توسعه صنعت و کشاورزی و یک قطب محیط زیستی و یک جاذبه برای طبیعت گردی تلقی می کنند. اما من آن را چیزی بیش از اینها می دانم. من زنده رود را «سرمایه نمادین» اصفهان می دانم که بدون آن، سایر سرمایه های فرهنگی و آثار تاریخی اصفهان و بسیاری از جاذبه های اجتماعی اصفهان اهمیت خود را از دست خواهد داد. به گمان من آگر وضعیت کنونی زنده رود ادامه پیدا کند، نه تمها موقعیت تاریخی اصفهان در صحنۀ جغرافیایی - فرهنگی جهان تنزل خواهد کرد، بلکه سایر آثار تاریخی و جاذبه های گردشگری اصفهان نیز به تدریج اقبال خود را از دست خواهد داد و با مرگ زنده رود، نقش جهان هم نمی ماند. نقش جهان هم وقتی «نقش جهان» شد که در شهری سرسیز و شادمان از حضور زنده رود ساخته شد و زیست کرد و جهانیان را به خویش خواند. زمانی که در سال ۱۳۸۱ نزدیک به پنجاه غرفه در میدان نقش جهان سوخت جایی نوشتم که ای کاش نقش جهان را دزدیده بودند؛ دست کم می دانستیم که در موزه های اروپا به خوبی از آن نگهداری می کنند. اکنون هم می گوییم ای کاش زنده رود را دزدیده بودند. همان گونه که ای کاش نفت را دزدیده بودند. ما نفت را ملی کردیم، اما به دست خودمان هم نفت را نابود کردیم و هم اقتصادمان را به صد بیماری نفتی گرفتار کردیم و اکنون می گوییم ای کاش نفت ملی نشده بود.

سرمایه نمادین زنده رود منشی است برای اینکه بقیه سرمایه های نمادین اصفهان هم باقی بمانند و کارکرد توسعه ای خود را داشته باشند. اگر امروز اصفهان پایتخت فرهنگی جهان اسلام شده، به یمن حضور دیرینه زنده رود بوده است. اگر مردم اصفهان در کوران حوادث تاریخی دوام آورده اند به یمن حضور زنده رود بوده است. اگر نزدیک چهارده قرن است که مسلمانان و یهودیان اصفهان و بیش از چهارصد سال است که مسلمانان و مسیحیان ارمنی اصفهان

از دو دهه پیش آشکارا می شد حدس زد که با این نحوه مدیریت و برخوردی که با طبیعت و صنعت داریم، زنده رود خواهد مرد. آشکار بود که با چنین برخورد نابخردانه و کوتاه بینانه و منفعت طلبانه ای که ما با طبیعت، اقتصاد، جامعه و محیط زیست داریم، نمی توان توسعه آفرید. و البته اصفهان، زنده رود یک رود و یک سرمایه اقتصادی و یک منبع آب نبود که هویت بود و سرمایه نمادین بود. معمولاً همه زنده رود را برای اصفهان یک سرمایه طبیعی و عامل توسعه صنعت و کشاورزی و یک قطب محیط زیستی و یک جاذبه برای طبیعت گردی تلقی می کنند. اما من آن را چیزی بیش از اینها می دانم. من زنده رود را «سرمایه نمادین» اصفهان می دانم که بدون آن، سایر سرمایه های فرهنگی و آثار تاریخی اصفهان و بسیاری از جاذبه های اجتماعی اصفهان، زنده رود تنها یک رود و یک سرمایه اقتصادی و یک منبع آب نبود که هویت بود و سرمایه نمادین بود.

معمولًا همه زنده‌رود را برای اصفهان یک سرمایه طبیعی و عامل توسعه صنعت و کشاورزی و یک قطب محیط زیستی و یک جاذبه برای طبیعت‌گردی تلقی می‌کنند. اما من آن را چیزی بیش از اینها می‌دانم. من زنده‌رود را «سرمایه نمادین» اصفهان می‌دانم که بدون آن، سایر سرمایه‌های فرهنگی و آثار تاریخی اصفهان و بسیاری از جاذبه‌های اجتماعی اصفهان اهمیت خود را از دست خواهد داد.

است. جامعه‌ای که سرمایه اجتماعی نداشته باشد، تغذیه هم که می‌شود پیامدهای منفی دارد. برای روشن شدن بهتر مفهوم و تفاوت سه نوع سرمایه اقتصادی، انسانی و اجتماعی از مثال بازی فوتبال بهره می‌برم. در بازی فوتبال، زمین چمن و نورپردازی و جایگاه تماشچیان و سایر تجهیزات ورزشگاه در حکم سرمایه اقتصادی بازی هستند. بازیگران توانمند و مربیان کارکشته در حکم سرمایه انسانی بازی هستند. همچنین قواعد و قوانین بازی، پایبندی بازیکنان به اخلاق بازی، داوری بی‌طرف و اعتماد تیم‌ها به داوران و نظایر اینها، سرمایه اجتماعی بازی تلقی می‌شوند. اکنون با وجود سرمایه‌های اقتصادی بازی مثل وجود بهترین ورزشگاه و زمین بازی، تازمانی که سرمایه انسانی بازی یعنی بازیگران حرفة‌ای فراهم نشوند، بازی شکل نمی‌گیرد و باز هم تازمانی که سرمایه اجتماعی بازی شکل نمی‌گیرد یعنی بازیگران تیم نتوانند با هم تعامل برقرار کنند و قواعد بازی را قبول داشته باشند و به داور اعتماد کنند، بازی نمی‌تواند شکل بگیرد و اگر هم شکل بگیرد به سرعت متوقف می‌شود.

اقتصاد هم این‌گونه است. بهترین منابع مالی و تجهیزات و بهترین مهندسان و بنگاههای تخصصی را هم که داشته باشید تا این مجموعه نتوانند در یک بستر اجتماعی مناسب تعامل داشته باشند، بازی اقتصاد شکل نمی‌گیرد. در یک اقتصاد فاقد سرمایه اجتماعی، کارآفرینان به علت مخدوش شدن حقوق مالکیت فکری شان، دست به خلاصیت و نوآوری نمی‌زنند و سرمایه‌گذاران بزرگ هم به خاطر نامنی محیط کسب و کار حاضر به سرمایه‌گذاری نیستند. بنابراین در اقتصاد هم وجود سطح قابل قبولی از سرمایه اجتماعی، شرط لازم برای هرگونه شکل‌گیری فرایندهای رشد شتابان اقتصادی است. متأسفانه در جامعه ما سرمایه اجتماعية در میان فعالان بخش خصوصی تخریب شده است و بین جامعه و دولت نیز هنوز سرمایه اجتماعی قوی شکل نگرفته است که امید است با تحولات پس از انتخابات ۹۲، کم کم سرمایه‌های اجتماعی بهبود یابد.

و سرانجام در دهه ۹۰ میلادی بود که جامعه شناسان سرمایه نمادین را کشف و مطرح کردند و بعد اقتصاددانان دریافتند که اصولاً تولید و انباست سرمایه نمادین، نقطه آغازین توسعه است. درواقع توسعه یعنی توانایی یک ملت در تولید، انباست و حفاظت از سرمایه‌های نمادین. ولی پیش از هرچیز ببینیم این سرمایه نمادین چیست؟ هر نوع سرمایه اقتصادی، اجتماعی، انسانی وغیره که به مرز شهرت همراه

یک بیش از دیگری است. مثلاً کارکنان یکی بیشترشان کارگر ساده هستند و کارکنان دیگری بیشترشان تکسین و مهندس هستند. روشن است که سرمایه انسانی دومی بیشتر است و برای همین قدرت رقابت دومی بسیار بیش از اولی خواهد بود. اما در دهه ۶۰ میلادی، جامعه شناسان «سرمایه اجتماعی» را کشف کردند. جامعه شناسان نشان دادند که جامعه‌ای که نتواند سرمایه اجتماعی داشته باشد و یا آن را تولید کند و ارتقا دهد، اصولاً قابلیت توسعه ندارد. حدود ۳۰ سال بعد اقتصاددانان متوجه اهمیت مفهوم سرمایه اجتماعية شدند و درواقع دوباره آن را کشف و به اقتصاد وارد کردند. چکیده کلام جامعه شناسان و اقتصاددانان این است: اصولاً توسعه یعنی اینکه در فرایند گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن، ملتی بتواند سرمایه‌های اجتماعی اش را حفظ کند یا ارتقا دهد و در این فرایند گذار منابع و ریشه‌ها و عوامل تازه‌ای برای تولید سرمایه اجتماعی خلق و ابداع کند. اما متأسفانه دولت‌ها در ایران هنوز برای شکل دادن به فرایند توسعه، تمامی توجهشان به سرمایه‌های اقتصادی است. یعنی گمان می‌کنند هر چه بیشتر سرمایه‌گذاری اقتصادی داشته باشند، فرایند توسعه تسریع می‌شود.

تازه مساله وقتی اسفنگ می‌شود که دولتی گمان کند سرمایه اقتصادی همان پول است. درواقع باید گفت نقش پول در اقتصاد همانند نقش روغن است در یک دستگاه فنی، پول در واقع چرخ‌نده‌های اقتصاد را روان می‌کند، نه اینکه خودش چرخ‌نده باشد. سیاستمداران ما به اشتباہ گمان می‌کنند پول رونق می‌آورد، پس پی درپی دنبال این هستند که به اقتصاد پول تزریق کنند. اما اگر چرخ‌نده‌های اقتصاد درست چیزه نشود، هر چقدر هم روغن بزنیم کارخانه اقتصاد درست کار نمی‌کند.

مشکل امروز اقتصاد ما دقیقاً همین است. اقتصاد امروز ما گیرها و موائع و مشکلات مدیریتی و سیاسی دارد و تها و وجه کوچکی از آن به پول مرتبط است. کما اینکه در دولت نهم و دهم بیش از ۴۰۰ هزار میلیارد تومان به نقدینگی کشور افزوده شد، اما اشتغال ما همچنان بین ۲۰ تا ۲۱ میلیون نفر در نوسان بود و بالا نرفت. همچنین در این دوره حدود ۸۰۰ میلیارد دلار به معده اقتصاد تزریق شده، اما متوسط رشد اقتصادی این سالها بسیار ناچیز و کمتر از دوره‌ای بوده است که این همه دلار به آن تزریق نشده بود. این دلارها کجا رفته است؟ این دلارها به معده یک اقتصاد بیمار ریخته شده و تتوانسته است جذب اقتصاد شود و به انرژی تازه تبدیل شود و به گمان من، علت اصلی آن تخریب عظیم سرمایه اجتماعية در این دوره بوده



باید از چهره‌های بزرگ ملی معماری کمک بگیریدو... . کشور امارات یکی از کشورهایی است که با ایجاد یک فضای اجتماعی انباشته از سرمایه اجتماعی شروع کرد و بعد در تولید و انباشت سرمایه‌های نمادین بسیار خلاقانه عمل کرد و به همین علت توانست انواع سرمایه‌های فرهنگی و اقتصادی و علمی و هنری را از دور دنیا به سمت خود جلب کند. در واقع ساخت جزیره‌های نخل در دبی با هدف ایجاد سرمایه‌های نمادین برای این کشور بود. مثلاً وقتی جزیره نخل جمیرا که بزرگترین جزیره انسان ساخت دنیا است را افتتاح کردند از دیوبد بکام - چهاره برجسته فوتیال انگلستان که اکنون یک سرمایه نمادین برای این کشور شده است - دعوت کردن و یک ویلای رایگان به او هدیه دادند، بعد این‌گونه در رسانه‌ها انعکاس دادند که این بازیکن مشهور فوتیال بریتانیا، یک ویلا در این جزیره خریداری کرده است و همین موجب شد که در مدت کوتاهی قیمت ویلاهای جزیره نخل ۱۰ برابر شد و بعد باعث شد که هنرپیشه‌ها و هنرمندان و سرمایه‌گذاران و فوتباليست‌ها و سایر چهره‌های اقتصادی و اجتماعی از سراسر دنیا برای خرید ویلاهای این جزیره وارد دبی شوند. این نمونه‌ای عالی از تولید سرمایه نمادین است. در واقع نخست انگلیسی‌ها توانستند بکام را از حالت یک سرمایه

با احترام و افتخار برسد، می‌شود سرمایه نمادین، منشور کورش، تخت جمشید، میدان نقش جهان، ابوعلی سینا، حافظ، استاد شجربیان، استاد فرشچیان، سنت‌های نوروزی، مراسم عاشورا و غیره انواع سرمایه‌های فرهنگی و انسانی و اجتماعی ماهستند که نمادین شده‌اند، یعنی به مرز شهرت همراه با احترام و افتخار رسیده‌اند. یعنی همه ایرانی‌ها آنها را می‌شناسند و با احترام از آنها یاد می‌کنند و به وجود آنها افتخار می‌کنند. پس سرمایه نمادین، چیزی است که قبل از خودش یک نوع سرمایه اقتصادی یا انسانی یا فرهنگی یا اجتماعی بوده و بعد از تدریج که به مرز شهرت و احترام و افتخار رسیده تبدیل به سرمایه نمادین شده است. اما این نوع سرمایه به چه درد می‌خورد؟ ملتی که نتواند سرمایه نمادین تولید کند، نمی‌تواند توسعه تولید کند. سرمایه نمادین هر کجا که باشد انواع سرمایه‌ها را به سمت خودش جذب می‌کند. برای راه انداختن یک طرح اقتصادی بزرگ ملی باید چهره‌های اقتصادی و صنعتی ملی را وارد میدان کنید. برای تغییر رفتارهای اجتماعی باید الگوهایی از میان چهره‌های ملی وارد عمل شوند. برای تغییر افکار یک جامعه باید سرمایه‌های نمادین علمی و فکری و دینی به میدان بیاند، برای ساختن یک بنای فرهنگی که نمادیک ملت شود

سرمایه نمادین زنده‌رود منشئی است برای اینکه بقیه سرمایه‌های نمادین اصفهان هم باقی بمانند و کارکرد توسعه‌ای خود را داشته باشد. اگر امروز اصفهان پاییخت فرهنگی جهان اسلام شده، به یمن حضور دیرینه زنده‌رود بوده است. اگر مردم اصفهان در کوران حوادث تاریخی دوام آورده‌اند به یمن حضور زنده‌رود بوده است. اگر نزدیک چهارده قرن است که مسلمانان و یهودیان اصفهان و بیش از چهارصد سال است که مسلمانان و مسیحیان ارمنی اصفهان با مسالمت کامل در کنار هم زیست کرده‌اند به یمن وجود زنده‌رود بوده است. در یک کلام، نه تنها حیات اقتصادی، بلکه حیات اجتماعی و فرهنگی اصفهان نیز به زنده‌رود وابسته است.

هر نوع سرمایه اقتصادی، اجتماعی، انسانی و غیره که به مرز شهرت همراه با احترام و افتخار برسد، می شود سرمایه نمادین. منشور کورش، تخت جمشید، میدان نقش جهان، ابوعلی سینا، حافظ، استاد شجربیان، استاد فرشچیان، سنت های نوروزی، مراسم عاشورا و غیره انواع سرمایه های فرهنگی و انسانی و اجتماعی ما هستند که نمادین شده اند، یعنی به مرز شهرت همراه با احترام و افتخار رسیده اند.



ما او را بشناسند و بخواهند راه او را بروند، نداریم، نشان ضعف ما در تولید سرمایه های نمادین است. همین وضعیت در نویسندها و نقاشان و موسیقیدانان و مهندسان و پژوهشکان ما وجود دارد. بچه های ما فقط ستاره های سینما و فوتبال را می شناسند و بس. حتی ستاره های موسیقی هم خیلی کم، برد ملی دارند و فقط در بخش هایی از جامعه شهرت دارند.

و متاسفانه عملکرد نامناسب روحانیان در حوزه سیاست هم باعث شده است که در سالهای اخیر روحانیان برجسته ای که می توانستند به عنوان سرمایه های نمادین محلی و منطقه ای و استانی یا ملی نقش اصلاحگرانه ای در فرایند تحولات اجتماعی بازی کنند نیز نفوذ خود را از دست بدهند.

بذر توسعه با سرمایه های نمادین شکل می گیرد، نه پول و نه سرمایه انسانی. مادرسال های بعد از جنگ تحملی بر دو چیز سرمایه گذاری کردیم. انباست سرمایه های اقتصادی و تولید انبوی سرمایه های انسانی. تا دلتان بخواهد سد و جاده و شهرک صنعتی احداث کردیم و الی ماشاء الله دانشگاه تأسیس کردیم؛ اما بستر اصلی توسعه که سرمایه اجتماعی بود را ها کرده ایم و موتور اصلی توسعه که سرمایه های نمادین بود را تخریب کردیم. دقت کنید، یک زندان تاریخی هر چقدر هم که در گذشته کارکرد خوبی نداشته است، امروز باید به موزه تبدیل

انسانی و یک فوتبالیست حرفة ای به سرمایه نمادینی برای انگلستان تبدیل کنند، به گونه ای که امروز فقط دیوید بکام با جلب گردشگر به انگلستان، دهها برابر تخت جمشید ما، برای انگلستان درآمد ایجاد می کند و سپس اماراتی ها توانستند با استفاده از این سرمایه نمادین انگلیسی، فرایند تبدیل جزیره نخل خود به یک سرمایه نمادین را تسریع بخشنند.

متأسفانه ملت ما از جمله مللی است که در تولید انبوی سرمایه های نمادین بسیار ناتوان عمل می کند، اما در تخریب سرمایه های نمادین بسیار تخصص دارد. و در سالهای اخیر با گسترش فناوری های اطلاعاتی و ارتباطی، درجه تخریبگری سرمایه های نمادین اش به شدت بالا رفته است. مثل آمروز هر ایرانی با موبایلش به مثابه یک اسلحه رفتار می کند. تلفن های همراه ما امروز به اسلحه ای تبدیل شده است که ما از طریق آنها با رواج شایعه ها و دروغ ها و جوک ها علیه چهره های ملی کشورمان - صرف نظر از جناح و گروه و اندیشه آنها - به مغز سرمایه های نمادین مان شلیک می کنیم و آنها را ترور شخصیت می کنیم.

توانایی یک ملت در تولید، انباست و حفاظت از سرمایه های نمادین رمز توسعه است. اینکه هنوز یک صنعتگر بر جسته که چهره ملی شده باشد و تمام بچه مدرسه ای های

جادیه گذشته خویش را از دست می‌دهد.

نهایتاً باید توجه داشت که زاینده‌رود یک کانال انتقال آب نیست، بلکه اکوسیستم یا زیست‌بومی زندگ و پویا است که با حیات اقتصادی و اجتماعی مردمان فلات مرکزی ایران پیوندی ارگانیک و تنگاتنگ دارد.

چه باید کرد؟ شاید دیگر زنده رود را توانیم به عنوان محور توسعه کشاورزی در استان اصفهان داشته باشیم و باید برویم به سمت کشاورزی با روش های نوین آبیاری. حتی شبکه های آبیاری تحت فشار کنونی هم در ایران از روش های مدرن دنیا عقب مانده تراست. باید به سوی روش های بسیار کارآمدتر و مدرن تر کشاورزی برویم. پس راهکار وجود دارد و با تغییر مدل های کشاورزی می توان جلوی این خایعه یعنی نایودی کشاورزی استان را گرفت. البته در الگوی مصرف آب شهری نیز باید اصلاحات فراوانی ایجاد نمود. و همه اینها شدنی است. اما کار مهم تری که باید کرد این است که دست کم برای یک نسل سرمایه نمادین زنده رود را حفظ کنیم. فقط برای یک نسل. به گمان من به زودی - یعنی در سه دهه آینده - با تحول در فناوری های تولید انرژی از نور خورشید، ما می توانیم دوباره زنده رود را زنده کنیم. مثلاً در ۶ سال گذشته، به علت نوادری، دو بار هزینه تولید صفحه های خورشیدی به نصف رسیده است. با سرعتی که سرمایه گذاری های جهانی در حوزه انرژی های نو به ویژه صفحات خورشیدی در حال حرکت است، به زودی با شدیداً ارزان شدن تولید انرژی از خورشید، تأمین انبوه آب شیرین از آب دریاها ممکن می شود و انتقال آب به مناطق داخلی نیز ارزان خواهد شد.

منظورم از واژه «به زودی» یعنی یک نسل، یعنی تا
الی ۳۰ سال آینده است. بنابراین به علت سرعت توسعه
فناوری‌های انرژی‌های پاک و تجدیدپذیر، از یک سو نفت
به زودی بی‌ارزش خواهد شد و از سوی دیگر تولید انرژی‌های
پاک ارزان خواهد شد. ما اگر برای یک نسل، زنده‌رود را حفظ
کنیم، در آینده امکان احیای دوباره آن خواهد بود. من از نظام
تدبیر کنونی نالمیدم. این نظام اداری ناتوان تر و ناکارآمدتر از
آن است که بتواند با مدیریت پرداشت یا قیمت‌گذاری آب،
حیات را به زنده‌رود بازگرداند. اما تحول فناوری در آینده، این
امکان را به مخاهده دارد.

اما چه باید کرد؟ مأموریت ما باید این باشد که بستر زاینده‌رود را از سراب تا پایاب حفاظت کنیم و نگذاریم بلایی شبیه آنچه که شهرداری قم بر سر قمرود آورد بر سر زاینده‌رود بباید و یا بلایی که استانداری کرمانشاه بر سر شکارگاه خسرو آورد بر سر زنده‌رود نیز نازل شود. باید مانع چنین اتفاقاتی

شود و به عنوان سرمایه نمادین، گردشگران را جلب کند. پس حتی زندان هایمان را هم نباید تخریب کنیم، چه رسد به شخصیت ها و دیگر نمادهای فرهنگی. مثلاً مقبره رضا شاه را می توانستیم تخریب نکنیم و نخستین موزه عبرت ایران را در آنجا تأسیس کنیم و آن را به یک جاذبه تاریخی تبدیل کنیم. چقدر دست به تخریب ما خوب است. بگذریم.

من ارزش زاینده‌رود رانه تنها برای اصفهان، بلکه برای کل کشور از منظر سرمایه نمادین بودن آن می‌بینم. اگر زاینده‌رود جنبه سرمایه نمادین بودن خود را از دست بدهد کل شهر اصفهان جایگاه تاریخی خود را از دست خواهد داد. درست است که با خشکی زاینده‌رود، کشاورزی اصفهان آسیب دیده و سبزیجات شهری اصفهان کاهش می‌یابد، ولی مهمنت از همه اینها، خطر از دست رفتن سرمایه نمادین آن است. اگر بدون آب، رشد صنعت در اصفهان کند می‌شود، باید گفت بگذار بشود. شعار «آهن بس» که مادر سال ۱۳۸۲ در سند توسعه ۲۰ ساله اصفهان مطرح کردیم، به همین علت بود. گفتیم که اصفهان دیگر صنعت نمی‌خواهد و باید به سمت صنعتی بپرورد که آبخوار نباشد. به علت پنجاه سال توسعه صنایع آلاتی‌نده، شهر اصفهان در محاصره آلوگی قرار گرفته است. باید راهی جدید غیر از توسعه سنتی صنعتی برای توسعه این استان یافت. تمام مسیرهای جدید توسعه برای این استان باید با این ملاحظه برگزیده شود که زنده‌رود به عنوان سرمایه

فراموش نکنیم که «سی و سه پل» و «پل خواجو» به واسطه زنده رود است که به اثر جهانی تبدیل شده‌اند. اکثر تصاویری که سی و سه پل یا پل خواجو را به یک جاذبه جهانی تبدیل کرده است و گردشگران خارجی را به سوی اصفهان جذب کرده است، تصاویری است که این پل‌ها را در شب همراه با تصویرشان در آب نشان می‌دهد. تکرار معماری سی و سه پل یا پل خواجو کار پیچیده‌ای نیست و امکان دارد جای دیگری هم ساخته شود، ولی این پل‌های تاریخی در بستر زنده رود و بر فراز آب آینه‌گون زنده رود است که به سرمایه نمادین تبدیل شده‌اند. بدون زاینده رود، سی و سه پل و پل خواجو فقط یک سازه معماری تاریخی هستند و جاذبه‌ای بیش از مثلث فلان مسجد یا فلان مناره ندارند. یا پارکی مانند نازیوان فقط با وجود زنده رود ظرفیت این را دارد که به یک سرمایه نمادین تبدیل شود؛ و گرنه این نیز بیشه و بوستانی است مثل سایر بوستان‌های کشور که شاید بزرگتر از خیلی از پارک‌های دیگر کشور هم نباشد. در واقع زاینده رود آینه انعکاس جهانی هنر اصفهان بوده است. حتی میدان نقش جهان هم بی زاینده رود

ملتی که نتواند سرمایه
نمادین تولید کند،
نمی‌تواند توسعه تولید
کند. سرمایه نمادین
هر کجا که باشد انواع
سرمایه‌ها را به سمت
خودش جذب می‌کند.

من ارزش زاینده رود را
نه تنها برای اصفهان،
بلکه برای کل کشور از
منظور سرمایه نمادین
بودن آن می بینم. اگر
زاینده رود جنبه سرمایه
نمادین بودن خود
را از دست بدهد کل
شهر اصفهان جایگاه
تاریخی خود را از دست
خواهد داد.



اکنون دیگر نباید
بگذاریم خسارت از این
بیشتر شود و زنده رود
برای همیشه نابود
شود. باید مراقبت کنیم
که یک آجر، حتی یک
آجر، در بستر زنده رود
کاشته نشود. سر
چشمی شاید گرفتن
به بیل / چو پر شد
نشاید گذشتن به
پیل. اگر روزی دیدیم
لودرهای در بستر زنده
جولان می‌دهند، باید
احساس خطر کنیم،
باید به خیابان بیاییم و
بر سرویسهای بزرگ و عزا
بگیریم.

نه تنها بستر زنده رود از سرچشمه تا پایاب، باید از هرگونه
دست اندازی حفظ شود و بلکه باید تلاش کنیم که از تصرفات
غیرقانونی حریم زاینده رود خلع ید کنیم. به موجب تبصره
ذیل ماده ۲ قانون توزیع عادلانه آب ایجاد هرگونه اعیانی و
دخل و تصرف در بسته و حریم رودخانه‌ها منوع است. پس
برای صیانت از حقوق زاینده رود، آزادسازی حریم زاینده رود از
سرچشمه تا پایاب جزء ضروریات اولیه است. البته همه این
تلاش‌ها باید به موازات تلاش برای بازگشت آب به زاینده رود و
منطقی و اقتصادی کردن مصرف آب در سراسر مسیر زاینده رود
از سراب تا پایاب باشد. اکنون نحوه برداشت و مصرف آب
از زاینده رود، هم در بخش کشاورزی هم در بخش صنعت
و هم در بخش مصارف شهری، چه در استان چهارمحال و
بختیاری و چه در استان اصفهان، با هیچ منطق اقتصادی و
عقلی نمی‌خواند ضرورت عاجل دارد که چمن‌کاری در شهرهای
مرکزی کشور متوقف شود یا کاهش یابد.^۱ احیای زاینده رود و

۱. دقت کنیم که چن هیچ تناسبی با اقلیم مرکزی ایران ندارد. چن یک گیاه غیربومی
وارداتی است که نه شدید آب را می‌دهد. بلکه کارکرد چندان در تصفیه هوا می‌
ناراد. چن گیاهی است که متناسب اقلیم‌های مزدوب و شریج است نه اقلیم خشک
و کویری مناطق مرکزی ایران. چه منطق دارد که مان نفت بفوایم با تراکم فروشی
هزینه سکن شهر و داغان را به صورت کمرشکن بالا ببریم و بعد آن پول‌ها جاه بزنیم
تابه چن هایان آب بدھیم. این سازوکاری است که در ۳۰ سال گذشته در همه شهرهای
ما عمل شده است و غنی‌دانیم کدام شیر پاک خورداد این الگوی چمن‌کاری را وارد
فضای سیز شهراهی ایران کرده است. البته شاید این الگوی برای دوره پرآی مسائدهای
نبوه است. در هر صورت، فضای سیز شهراهای باید مناسب با اقلیم آنها باشد و البته برای
هر شهری باید مطالعه خاص آنها صورت گیرد و الگوی فضای سیز و بزرگ آن شهر معرف
شود (البته برای شهر اصفهان هم برخی کارشناسان معتقدند که هنوز عکس ناجیزی
از حفایه تاریخی شهر اصفهان [حکایه بلوک جی] از آب زاینده رود در فضای سیز و

شده). اگر دست روی دست بگذاریم و سکوت کنیم بندۀ روزی
را می‌بینیم که شهرداری، آرام‌آرام بستر زنده رود را قطعه قطعه
کند و بفروشد. همان‌گونه که آسمان شهرمان را آرام آرام به
عنوان «تراکم» فروخت و همان‌گونه که حاشیه خیابان‌هایمان را به مالکان ساختمان‌هایی فروخت که در نقشه شان پارکینگ
نديده بودند. اگر هوشیار نباشیم چشم باز می‌کنیم و می‌بینیم
شهرداری بستر رودخانه را فروخته است. فراموش نکنیم که
زاینده رود و حریم آن از حوزه تمک شهرداری خارج است و
برای خودش قانون دارد. بنابراین ما ابزارهای قانونی کافی
برای مراقبت از زاینده رود را داریم. فقط باید همت و حمیت
هم داشته باشیم و حرمت حریم زاینده رود را پاس بداریم. کافی
است از آسیب دیدن بستر زاینده رود برای یک نسل مراقبت
کنیم. آبیش را از ما گرفتند. بی‌تدبیری سه دولت گذشته باعث
شد که آب زاینده رود نابود شود. همه دست به دست هم
دادند و زاینده رود را زیبین برندند. اکنون دیگر نباید بگذاریم
خسارت از این بیشتر شود و زنده رود برای همیشه نابود شود.
باید مراقبت کنیم که یک آجر، حتی یک آجر، در بستر زنده رود
کاشته نشود. سرچشمی شاید گرفتن به بیل / چو پر شد نشاید
گذشتن به پیل. اگر روزی دیدیم لودرها در بستر زاینده جولان
می‌دهند، باید احساس خطر کنیم، باید به خیابان بیاییم و
بر سرویسینه بزنیم و عزا بگیریم. امروز باید پیمان بیندیم که
هرگاه دیدیم یک لودر وارد زنده رود شد، جلوی آن بخوابیم و
نگذاریم به بسته و حریم زنده رود دست درازی کنند تا آن را به
نسل‌های آینده بسپاریم.

بنابراین برای حفظ بسته و حریم زنده رود باید فکری کرد.



تلفن‌های همراه ما
امروز به اسلحه‌ای
تبديل شده است
که ما از طریق آنها
با رواج شایعه‌ها و
دروغ‌ها و جوک‌ها
علیه چهره‌های
ملی کشورمان -
صرف نظر از جناح
و گروه و اندیشه‌آنها
- به مغز سرمایه‌های
نمادین مان شلیک
می‌کنیم و آنها را ترور
شخصیت می‌کنیم.

کردند، کم‌کم بستر آن را نیز تصرف می‌کنند و روزی اگر آبی هم پیدا شود راهی نیست که این آب در بستر زاینده‌رود روان شود و از اصفهان بگذرد و به پایاب طبیعی خود یعنی تالاب بین‌المللی گاوخونی برسد. برای همین به نظر می‌رسد لازم است سازمان میراث فرهنگی، و حفاظت محیط‌زیست، زنده‌رود را به عنوان یک اثر طبیعی ملی به ثبت برسانند و همانند همه آثار دیگر از دست‌اندازی بخش خصوصی و نهادها و دستگاه‌های دولتی به بستر آن ممانعت کند. در این راستا باید هم اندیشه‌ی به راه بیندازیم و بحث عمومی دراندازیم و راهکارهای تازه‌ای برای حفظ این سرمایه نمادین ملی بیابیم. ما امروز در این همایش و در محضر فعالان اجتماعی و فرهنگی و مسؤولان اصفهان پیمان می‌بنديم که اجازه ندهیم حتی یک آجر در بستر رودخانه زاینده‌رود کاشته شود تا آن را به سلامت به نسل‌های آینده تحويل بدیم. سخنم را با بند پایانی شعر «ای زنده‌رود خفته» که خطاب به زنده‌رود است اما اکنون خطاب به همشهربیان زنده‌رود، به پایان می‌برم:

زنده‌رود ای زنده از اشک سپید
گاوخونی می‌خروشد پرامد

گوش کن ای زنده‌رود
نویت اکنون زان توست
ناله بس کن زنده‌رود
تیشه در انبان توست!

تالاب گاوخونی همچون احیای دریاچه ارومیه باید با یک عزم سیاسی و در سطح ملی حل و فصل شود. در هر صورت، به موازات تلاش برای احیا و بازگشت آب به زاینده‌رود، باید بستر آن را نیز حفاظت کرد و اجازه نداد هیچ استفاده غیر طبیعت محوری از آن بشود. اشکالی ندارد که سالیانه در بستر زاینده‌رود جشنواره ملی گل بربا کنیم، یا اطراف پل هامان جشنواره آوازه‌های مردمی بگذاریم، اینها با ماهیت و طبیعت زاینده‌رود سازگار است و به این طریق سرمایه نمادین زاینده‌رود هم حفظ می‌شود. حتی شاید بتوانیم با حفر تعدادی چاه عمیق آب را، در بستر زنده‌رود در داخل شهر اصفهان و یا دست کم در اطراف پل‌های تاریخی آن، جاری کنیم و نقش آینه‌گون بستر زاینده‌رود در اطراف پل‌ها را به آن بازگردانیم. اما مأموریت عاجل نهادهای مدنی و نهادهای سیاستگذار استان باید این باشد که به موازات تلاش برای بازگشت آب زاینده‌رود، برای حفاظت از کل بستر زنده‌رود از سراب تا پایاب، نیز فکری اساسی بکنند و قانون بگذرانند و برای حفاظت از آنچه از زنده‌رود مانده است «پلیس زنده‌رود» تأسیس کنند. اگر دیر بجنیم همان‌ها که با بی‌تدبیری خود آب زاینده‌رود را نابود

چن کاری‌های اصفهان مصرف می‌شود و این میزان تبخیر برای حفظ تعادل گرمای و رطوبت شهر اصفهان لازم است، چرا که در غیاب رطوبت کافی، تغییرات شدید دما در فاصله شب و روز موجب سرعت در استهلاک آثار تاریخی می‌شود. به گمان من حتی اگر این نکته درست هم باشد، با آن حجم آبی که در چن مصرف می‌کنیم، می‌توانیم چندین برابر مساحت چن‌های موجود، از گونه‌های دیگر گیاهی در شهر و اطراف آن بکاریم و رشد دهیم.